



مفهوم «طبیعت» از نظر فلاسفه‌ی شرق و غرب

در این مقاله‌ی کوتاه، مفهوم «طبیعت» و «پدیده‌های طبیعی» که از اصطلاحات فنی در فلسفه و علم است، از نظر فلاسفه شرق و غرب و قدیم و جدید با اختصار مورد بحث قرار داده می‌شود و نیز نوشته خواهد شد که طبیعت، در اصطلاح فلسفه و علم و دین به چه مفاهیم و معانی‌ای اطلاق شده، و در این باره نظریات فلاسفه‌ی قدیم و جدید چیست. در پایان مقاله به دو مکتب فلسفی «طبیعت‌گرایان» (طبیعیون) و «ماوراء طبیعت‌گرایان» (الیهیون) و اختلاف نظر آن دو مکتب در توجیه مفهوم آن اشاره خواهد شد. هر چند توجیه این مسائل، بطور کافی و کامل، مستلزم نوشتن کتابی مستقل است و در یک مقاله نمی‌گنجد ولی سعی می‌شود بحکم «المیسور لایترک بالمعسور» اساس مطالب مورد تحقیق قرار گیرد. اصطلاح «طبیعت» از قدیم در مکاتب فلسفی، حتی در نوشتار و گفتار ادبا و پزشکان و اولیاء ادیان (متکلمین) در مفاهیمی گوناگون بکار رفته است و هر کدام برای آن تعریف‌هایی کرده‌اند.

تعریف‌های مختلف درباره‌ی مفهوم طبیعت

واژه‌ی «طبیعت» که به زبان انگلیسی ناچوا و به زبان فرانسوی ناتورا خوانده می‌شود، اصطلاحی است که در زبان‌های اروپائی و عربی و فارسی معانی و مفاهیم متنوع دارد. جرجانی در کتاب التعریفات و تهانوی در کتاب کشف اصطلاحات الفنون به معانی

☆ آقای دکتر یوسف فضائی از پژوهندگان صاحب‌نظر معاصر

مختلف آن در زبان عربی به تفصیل پرداخته اند. در دایرةالمعارفها و فرهنگهای فلسفی غربی نیز تحت عنوان «ناتور» معانی مختلف طبیعت را شرح داده اند، بطور کلی آن کلمه دارای دو گونه معنا و مفهوم کلی است: یکی مفاهیم لغوی و طبیی، و دیگری معانی فلسفی علم اکبر و خدا در باره معانی لغوی و طبیی آن کلمه نوشته است: «طبیعت به معنای سرشت است که مردم بر آن آفریده شده اند، و نیز به معنای لغوی زیر آمده است: نهاد، خاکی و خوی، سابقه، فطرت، خلقت، طبع، ذات، طینت، ضمیره (باطن)، غریزه، سجیه، قریحه و عنصر، چنانکه گویند طبایع اربعه (خاک، آب، هوا و آتش)؛ و به معنای چیز استحالناپذیر در باره عنصر آسمانها و به معنای مزاج بدن، یعنی آنچه ارگانوسم تن بدان سرشته شده باشد آمده است.^۳

ولی در فلسفه اسلامی برای آن مفاهیم دیگری قائل شده اند.

معانی طبیعت در اصطلاح فلسفی اسلامی

طبیعت در اصطلاح فلسفی اسلامی، بطور کلی، به معنای قوهی ساریه در اجسام و نیروی فاعله در موجودات آمده است. جرجانی می گوید:

معنای طبیعت عبارت است از يك قوهی ساریه در اجسام که جسم بدان وسیله به کمال طبیعی خود می رسد.^۴ تهانوی تحت عنوان طبیعت از نظر فلسفی معنای زیر را برای طبیعت نوشته است: طبیعت به معنای قوهی مدبره ی همه ی اشیاء است و در فلسفه ی اسلامی به جهان مادی که در زیر فلک قمر قرار داشته، اطلاق شده است و نیز به معنای مبدأ اول حرکت هر چیز که بوسیله ی آن حرکت و سکون اشیاء پدید می آید و بقول **خواججه نصیر طوسی** در شرح اشارات، طبیعت بر همه ی اشیاء مادی و اجسام حتی افلاک اطلاق شده است.^۵ ابن سینا در تفسیر معنای طبیعت گفته است: «طبیعت نیروی جاری در اجسام است که به آنها صورت و خلقت می بخشد. نیروئی که بدون شعور و اراده در همه ی موجودات مادی منشا آثار و افعال خاصی است»^۶ ملاصدرا طبیعت را ملاک حرکت جوهری خود در اجسام به عنوان يك نیروی ساری می داند. جهت روشن شدن عقیده ی عموم فلسفه ی اسلامی در باره ی مفهوم طبیعت، سخن حاج ملاهادی سبزواری را نقل می کنیم. او گفته است:

قوه ای که در اجسام جاری است یا فاعل است و یا منفعل. قوهی منفعله مانند مادهی فلک که فقط يك چیز یعنی حرکت وضعی را می پذیرد و مانند قوهی انفعالی حیوان که اشیاء مجاور را می پذیرد و مانند هیولای نخستین (مادهی اولیه) که اشیاء نامتناهی را می پذیرد. اما قوهی فاعله و آن چنان است که یا منشاء يك فعل است و یا منشاء چند فعل

آنکه منشأ چند فعل است یا دارای شعور است و یا بدون شعور ... آن قوه‌ی فاعله که منشأ يك فعل است و دارای شعور می‌باشد «نفس سماوی» است و آن قوه‌ی فاعله که بدون شعور است ، وقوام دهنده‌ی اجسام است همانا «طبیعت» است.^۲

چنانکه ملاحظه می‌شود ، فلاسفه‌ی اسلامی طبیعت را عموماً همان قوه‌ی بدون شعوری شمرده‌اند که در اجسام جاری و وقوام دهنده‌ی آنهاست . و گاهی هم مانند خواجیه نصیر طوسی طبیعت را عبارت دانسته‌اند از مجموعه‌ی جهان مادی . ولی طبیعت در اصطلاح فلاسفه‌ی جدید غربی به معنای علمی تر به کار رفته است ، که جنبه‌ی فلسفه‌ی علمی و فیزیکی دارد .

طبیعت در اصطلاح فلاسفه‌ی غربی و مکتب ناتورالیسم

کلمه‌ی طبیعت در اصطلاح فلاسفه‌ی غربی ، در قرون جدید و معاصر ، بطور کلی به جنبه‌ی مادی جهان هستی گفته می‌شود یعنی طبیعت را به معنای جهان مادی می‌دانند و گاهی آن را عبارت از مجموعه‌ی جهان و کل هستی دانسته‌اند . در فلسفه‌ی قدیم ارسطو مفهوم طبیعت شبیه مفهومی است که فلاسفه‌ی اسلامی برای آن قائلند . به عقیده‌ی ارسطو طبیعت عبارت از آن چیزی است که سرچشمه‌ی حرکت در اشیاء و باعث سیر آنها از قوه به فعل است . در فلسفه‌ی ارسطو موجود طبیعی آنست که در آن نیروئی برای حرکت و تحول وجود داشته باشد و بالقوه قابل و مستعد دیگر گونی باشد و نیز در فلسفه‌ی کلاسیک ارسطوئی ، مجموعه‌ی موجودات مادی که پیوسته از حال قوه به فعل در جریان می‌باشد ، طبیعت نامیده شده است.^۸

در مجلد شانزدهم «دایرة المعارف بریتانیکا» تحت عنوان ناچرمقاله‌ای جامع درباره‌ی مفاهیم فلسفی طبیعت نوشته شده است که خلاصه‌ی آن چنین است : «پیش از عصر رنسانس ، یعنی در دوره‌ی فلاسفه‌ی قدیم یونان و مکتب فلسفی کلاسیک قرون وسطی ، طبیعت عبارت بوده است از سرشت اصلی هر چیز و به معنای دیگری نیز آمده است . و لسی در دوره‌ی رنسانس اصطلاح طبیعت را بر معانی فلسفی و علمی جدید بکار برده‌اند ، یعنی فلاسفه‌ی واقع‌گرا ، مانند اسپنسر^۹ ، (۱۹۰۳-۱۸۲۰ م .) ، جنبه‌ی مادی جهان هستی را طبیعت نامیده‌اند . از این رو جهان را به دو قسمت تقسیم نموده‌اند : جهان مادی را بنام طبیعت^{۱۰} و جهان غیر مادی را بنام ماوراء طبیعت^{۱۱} خوانده‌اند . آن‌گاه گروهی از فلاسفه‌ی ماده‌گرا ، فقط جهان مادی یعنی طبیعت را دارای واقعیت دانسته‌اند (طبیعیون) و گروهی دیگر علاوه بر جهان مادی یعنی طبیعت به جهان غیر مادی و ماوراء طبیعت نیز اعتقاد داشتند (ماوراء طبیعیون) ، مکتب فلسفی گروه اول تحت عنوان «طبیعت‌گرائی» یا «ناتورالیسم»^{۱۲}

و مکتب گروه دوم ، بعنوان «ماوراءطبیعی» یا «سوپر ناتورالیسم»^{۱۳} نامیده شده است»^{۱۴}

توضیح بیشتر درباره‌ی مکتب فلسفی ناتورالیسم

آپرل چنکینز^{۱۵} در کتاب فرهنگ فلسفی^{۱۶}، یک مقاله‌ی علمی و مفصل درباره‌ی مکتب فلسفی ناتورالیسم نوشته است که خلاصه‌ی آن را در این جا نقل می‌کنیم :

مکتب ناتورالیسم (طبیعت‌گرایی) ، نظریه‌ای است در مقابل استدلال معتقدین به عایت ماوراء طبیعت که می‌خواهد برای جهان علت فاعلی غیرمادی و غیرطبیعی اثبات کند . پیروان این مکتب معتقدند که جهان طبیعت و موجودات آن خود بخود اداره می‌شود و برای حوادث این جهان طبیعی ، غایت و مقصودی که خارج از آن باشد نیست و جهان طبیعی و حوادث عالم بدون علت باشعور است ... چون زندگی و روح و جسم و اعمال بدنی و دماغی انسان منتسب به مقدماتی است که از پیش در این جهان وجود داشته . بنابراین همه‌ی حوادث جهان و کارهای آدمی امور طبیعی ، و هر عملی محلول عوامل و علل طبیعی است چیزی غیر از نظام طبیعت و نوامیس آن ، بعنوان ماوراءطبیعت ، وجود ندارد ... از نظر فلسفی ، جهان طبیعی^{۱۷} مجموع عالم واقع و مادی است ، هر چند طبیعت و جهان طبیعی معنای روشنی ندارد ولی این مسلم است که هر دو به معنای عالم واقع و جهان مادی و اعمال و احوال خارجی می‌باشد . ناتورالیسم می‌خواهد ثابت کند که یک مجموعه از اشیاء و وجود دارد که عبارت از همان چیزهای موجود و محسوس است ، یا به وجود می‌آیند ، در حدود زمان و مکان . گردش این نظام واقعیات ، معلول خودش می‌باشد و آن عبارت از همان علل طبیعی و نوامیس آن است از این رو در تعریف «ناتورالیسم» بجای تعریف مثبت باید به تعریف منفی پرداخت ، یعنی مکاتب و مذاهب دیگر فلسفی باید نفی شود نامفهوم «طبیعت‌گرایی» (ناتورالیسم) بدست آید ، از این رو طبیعت‌گرایان مطالب و موضوعات زیر را نفی و انکار می‌کنند .

- ۱- پیدایی جهان محلول یک امر فوق طبیعی نیست ، بلکه مستقل است .
- ۲- نظام حوادث جهان و ترتیب وقوع آنها به اراده‌ی فوق طبیعت نیست .
- ۳- طبیعت‌گرایان منکر آزادی انسان و نیز منکر آن هستند که انسان در اعمال خود غایت و هدف شخصی داشته باشد و در نتیجه ، سر نوشت و تقدیر را انکار می‌کنند . با توجه به اصول طبیعت‌گرایی یادشده ، باید آن مکتب فلسفی را حاوی اصول و عقایدی گوناگون دانست که از همه‌ی آنها یک اصل عام استخراج می‌شود که همان ناتورالیسم باشد . به عبارت دیگر ، آن یک اصل اینست که طبیعت‌گرایی (ناسوت‌گرایی) حالت وحدت وجودی دارد ، یعنی مقدمات و نتایج و اعمال و غایات آن در خود طبیعت است ؛ انسان هم

عضوی از آن است از این رو روانشناسی مادی و فیزیکی فقط به رفتار آدمی توجه دارد . به عقیده‌ی ناسوت گرایان (پیروان مکتب ناتورالیسم) تصورات و آرمانهای آدمی ساخته‌ی طبیعت است و ارزش یابی از آنها ، بطور مستقل از طبیعت ، مقبول آن مکتب نیست . از نظر ناسوت گرایان ، ارزش‌شناسی^{۱۸} معنای خاصی دارد ، یعنی آنها معیار ارزشها را شخص انسان و اجتماع انسانی که از اشخاص تشکیل شده است ، می‌دانند و صنعت‌شناسی و اجتماعی همان است که طبیعتاً مورد تمایل و خواست فرد و جامعه است برحسب نظام طبیعی قبلی . به عقیده‌ی آنان تنها وظیفه سودمند اینست که بجای توجیه بامور نظری و فرضیه‌های خشک باید به طبیعت محسوس و موجود و زندگی واقعی طبیعی توجه شود...»^{۱۹}

این خلاصه‌ی مقاله‌ی جنکینز در فرهنگ فلسفی بود که نقل شد ؛ در اینجا باید یادآور شد که با استفاده از اصطلاحات علوم انسانی آقای دکتر امیر حسین آریمانپور، اصطلاح «ناتورالیسم» را در زبان فارسی به «ناسوت گرایی» و «سوپر ناتورالیسم» را به «لاهوت گرایی» ترجمه می‌کنیم.

بعدها مکاتب فلسفی دیگری از مکتب «ناسوت گرایی» منشعب شدند، مانند مکتب «نئوناتورالیسم» و «ماتریالیسم» و «پزتیویسم» که مور و راسل انگلیسی مشهور ترین مدافعان آن هستند .^{۲۰}

بنابر آنچه درباره‌ی مکتب ناسوت گرایی گفته شد ، باین نتیجه می‌رسیم که :

اولاً - طبیعت در اصطلاح مکاتب ناسوت گرایی بر مجموعه‌ی جهان مادی اطلاق می‌شود ، یعنی از کهکشانها تا منظومه‌ها ، سیارات و آنچه در آنهاست از موجودات بیجان و جاندار «طبیعت» یا «ناسوت» یا بقول غربیها «ناچر - ناتور» نامیده شده است .

ثانیاً - بعقیده‌ی طبیعیون یا ناسوت گرایان ، همه‌ی پدیده‌ها و حوادث طبیعت ، در طبیعت و بوسیله‌ی عوامل و قوانین طبیعی پدید می‌آیند .

البته باید دانست که به اصول عقاید ناسوت گرایی از طرف مکاتب دیگر فلسفی ، بخصوص پیروان فلسفه‌ی لاهوت گرایی ، (معتقدین به ماوراء طبیعت) اعتراضاتی شده و از آنها انتقاداتی بعمل آمده است که در پایان مقاله به بعضی از آنها اشارت خواهیم نمود اکنون اشارتی هم به چگونگی پیدائی پدیده‌ها و حدوث حوادث از نظر پیروان ناسوت گرایی می‌نمائیم .

مانده دارد

